



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده لاجرح  
 تاریخ: ۱۳ آذر ۱۴۰۰  
 موضوع جزئی: ادله قاعده \_ دلیل دوم: روایات \_ یک اشکال نسبت به  
 مصادف با: ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۴۳  
 طوایف چهار گانه و پاسخ آن \_ طایفه پنجم \_  
 جمع بندی دلیل دوم ( روایات)  
 جلسه: ۱۸

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

### اشکال نسبت به طوایف چهار گانه

بحث در ادله قاعده لاجرح بود. در دلیل دوم یعنی روایات تا اینجا چهار طایفه از روایات را ذکر کردیم. یک طایفه پنجمی هم وجود دارد که بر خلاف چهار طایفه اولی عام است. لکن اشکالی متوجه طوایف چهار گانه روایاتی که خواندیم شده و یا ممکن است مطرح شود که آنچه از این روایات استفاده می شود، این است که در مواردی که این روایات متعرض آن ها شده مانند باب طهارات ثلاث: وضو، غسل، تیمم، باب نجاسات و باب حج و باب تذکیه حیوانات، بواسطه تصریح ائمه معصومین (ع) احکام حرجی برداشته می شود و مکلف می تواند احکام جایگزین را و یا اساساً بدون حکم جایگزین، بر اساس آن ها عمل کند. اما اینکه این روایات دلالت بر یک قاعده کلی کند و اینکه همه احکام حرجی برداشته شود، از این روایات استفاده نمی شود. پس یک اشکال کلی به طوایف چهار گانه گذشته اینجا ایراد می شود و آن این است که نهایت چیزی که از این طوایف چهار گانه استفاده می شود، نفی احکام حرجی در مواردی است که این روایت متعرض شده اند. اما اینکه یک قاعده کلی از آن ها استفاده شود چنین نیست.

### پاسخ

**اولا:** درست است که این روایات عمدتاً در باب وضو، غسل، تیمم و امثال این ها وارد شده، اما تعلیلی که در اکثر این روایات بیان شده آنهم به صورت استناد به آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و نظائر آن، قطعاً دلالت بر عمومیت دارد. ما هنگام تبیین استدلال به این روایات عمدتاً بر تعلیل مذکور در آن ها تکیه داشتیم، بنابراین اگر پای علت در میان باشد که چنین است، مشکلی در تعمیم و شمول حکم نسبت به همه موارد حرج نداریم.

**ثانیا:** اینکه یک دسته از روایات به نحو عام وارد شده، یعنی در یک مورد خاص نیست. این روایات را به عنوان طایفه پنجم ذکر خواهیم کرد. برخی از روایات به طور کلی در همه امور، در همه عبادات و در کل ما یسّمی خیراً این حکم را جاری و ساری دانسته اند و نفی حرج را در همه این امور ثابت کرده اند.

بنابراین با توجه به این دو نکته جایی برای اشکال باقی نمی ماند. با توجه به مسئله ای که عرض شد، سراغ طایف پنجم روایات می رویم.

## طایفه پنجم

در طایفه پنجم هم چند روایت ذکر شده:

### روایت اول

روایت اول همان روایت معروف است که از قول پیامبر شهرت پیدا کرده است: **بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ**. یعنی به دین و شریعتی که سمحه و سهله است مبعوث شدم. گفته اند این کلام پیامبر که در اینجا اساس دین و شریعت را مبتنی بر سماحت و سهولت کرده اند، همان مفاد قاعده لاحرج است، آنهم به نحو کلی. اصلاً اساس دین بر احکام و قواعدی است که سهولت و سماحت در آن‌ها وجود دارد.

### بررسی روایت اول

اما به نظر می‌رسد این روایت با مفاد قاعده لاحرج بیگانه است. در قاعده لاحرج می‌خواهیم بگوییم احکام تا زمانی معتبر اند که حرج در آن‌ها نباشد. اما اگر به واسطه عمل به احکام شرعی حرج لازم بیاید، مرتفع می‌شود. مفاد قاعده لاحرج این است ولی از این روایت چنین مطلبی استفاده نمی‌شود. این روایت در حقیقت می‌خواهد بفرماید که اساس دین بر سهولت و سماحت استوار است؛ یعنی تمام احکام شرعی سهل می‌باشند. یعنی کأن در شریعت حکم سختی وجود ندارد. و این ربطی به این ندارد که اگر مثلاً حرجی پیش آمد مردم می‌توانند از حکم دست بردارند و این چنین مطلبی را نمی‌خواهد بگوید. بلکه می‌خواهد بگوید هر آنچه که از ناحیه خداوند به وسیله پیامبر بیان شده و تکالیف، احکام و الزامات شرعی، همگی بر مدار سماحت و سهولت می‌باشد.

سوال:

استاد: خیر، گفتیم آن‌ها هم سخت نیست. در واقع یک احتمال این است که غایاتی که برای این احکام در نظر گرفته شده آنقدر مهم است و تاثیر دارد در وصول بشر به سعادت که این سختی‌ها در مقابل آن غایات و فواید و منافع ناچیز است. یا می‌خواهد به صورت کلی بگوید که همان‌ها هم سخت نیست.

### روایت دوم

روایت دوم، روایتی است که عبدالله بن جعفر حمیری از مسعدة بن صدقة نقل کرده است. قال: **حدثني جعفر عن أبيه عن النبي (ص) قال مما أعطى الله أمته وفضلهم على سائر الأمم أعطاهم ثلاث خصال لم يعطها إلا نبياً و ذلك أن الله تبارك و تعالی كان إذا بعث نبياً قال له اجتهد في دينك و لا حرج عليك و إن الله تبارك و تعالی أعطى ذلك أمته حيث يقول ما جعل عليكم في الدين من حرج. يقول من ضيق<sup>۱</sup>.**

بر اساس ظاهر این روایت، خداوند تبارک و تعالی به امت پیامبر چیزهایی را عطا کرد که به واسطه آن امت پیامبر را بر سایر امت‌ها برتری دارد. خداوند تبارک و تعالی وقتی که پیامبری را مبعوث میکرد، به او می‌فرمود: **اجتهد في دينك و**

۱. قرب الاسناد، ص ۸۴.

لا حَرَجَ عَلَيْكَ، یعنی در دینت تلاش کن و حرجی بر تو نیست. لکن خداوند آن چیزی را که به انبیاء میگفت، به امت من عطا کرد. اینکه به آنها میفرمود لا حَرَجَ عَلَيْكَ را به امت من اعطا فرمود. چون در آیه قرآن آمده «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». این ظهور در این دارد که رفع حرج که در گذشته مختص به انبیاء بوده، در این امت به همه اعطا شده است. بنابراین هم می‌توانیم بگوییم حرج از ابتدا برداشته شده منتهی در یک محدوده خاص و نسبت به اشخاصی خاص. ولی در این زمان شامل همه مردم شده است. این روایت که نفی حرج به صورت کلی کرده، دیگر اختصاص به یک باب خاص دون باب ندارد، بلکه به صورت عام بیان شده است.

### روایت سوم

روایت سوم که در ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» وارد شده، عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عن قول الله عز و جل، سپس این آیه را خواند. من از امام باقر پرسیدم معنای «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» چیست؟ منظور از «فِي الدِّينِ» چیست؟

فَقَالَ (ع) فِي الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْخَيْرِ أَنْ تَفْعَلُوهُ.<sup>۱</sup>

این روایت همانطور که علامه مجلسی استظهار کرده ظهور در نفی حرج دارد. اما عمده این است که نفی حرج اختصاص به نماز، یا روزه یا زکات ندارد، بلکه جمیع افعال خیر را شامل می‌شود. تصریح کرده که در صلاة، زکات و صیام و بعد اشاره به همه کارهای خیر می‌کند. یعنی دارد نفی می‌کند حرج را از همه دین، همه عبادات. این هم روایتی است که مسلماً اختصاص به بابی دون باب ندارد بر خلاف روایات قبلی.

### روایت چهارم

روایت چهارم روایتی است که به صورت مرسل از موسی بن جعفر (ع) نقل شده با سلسله سند عن أبيه عن آبائه عن علي (ع). یک حدیث طولانی است که ما اگر بخواهیم همه روایت را بخوانیم طولانی می‌شود، اما مقداری که شاهد ما است را می‌خوانیم. البته به مناسبتی این روایت را قبلاً هم اشاره کردیم در بخش آیات، چون در مورد معراج رسول خدا و اینکه در معراج و در آن شبی که پیامبر معراج داشت، خطاب به خداوند عرض کرد: اللَّهُمَّ إِذَا أُعْطِيتُنِي ذَلِكَ فَزِدْنِي. اشاره به رفع خطا و نسیان دارد. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلْ. قَالَ: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» یعنی بالأصغر الشدائد التي كانت على مَنْ كَانَ مِنْ قَبْلِنَا فَأَجَابَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ فَقَالَ تَبَارَكَ اسْمُهُ قَدْ رَفَعْتُ عَنْ أُمَّتِكَ الْإِصْرَ الَّذِي كَانَتْ عَلَى الْأُمَّمِ السَّابِقَةِ. خداوند تبارک و تعالی خطاب به پیامبر فرمود که درخواست کن. آنگاه پیامبر درخواست کرد «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا». شدائد، سختی‌ها و ضیق‌هایی که قبلاً بر امت‌های پیشین الزام کرده بودی، بر ما این‌ها را قرار مده. خداوند هم اجابت کرد و فرمود قَدْ رَفَعْتُ عَنْ أُمَّتِكَ الْإِصْرَ، من از امت تو شدائد و فشارها و سختی‌ها را برداشتم،

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۵.

التي كانت على الأمم السابقة، یعنی آنچه را که بر امت های پیشین بود. این روایت ادامه دارد و بعضی از مواردی که در امت های پیشین به عنوان إصر مطرح بود، این ها را نام می برد که مثلا در امت های پیشین نماز در مکان های خاص و بقعه هایی از جایی که تعیین شده بود مقرر شده بود، اما مثلا من برای امت تو همه زمین را مسجد و طهور قرار دادم و چند نمونه را در ادامه نقل می کند.

این روایت را مرحوم طبرسی در احتجاج نقل کرده و البته مرسل است و روایت از جهت ارسالی که در آن وجود دارد، مبتلا به ضعف است. مرحوم علامه مجلسی هم که در بحار این روایت را آورده، این را از مرحوم طبرسی نقل کرده و در باب احتجاجات امیرالمؤمنین آورده است.

علی ایحال ممکن است که این روایت از نظر سند گرفتار ضعف باشد، اما با توجه به مجموع روایاتی که در این موضوع وارد شده، آننا فی غنی عن مثلها، بالاخره ما به اندازه ای روایات داریم که حتی اگر ادعای تواتر اجمالی یا معنوی هم بکنیم، خالی از مناسبت نیست.

### روایت پنجم

روایت پنجم از طایفه پنجم را هم قبلا به مناسبتی ذکر کردیم، در استدلال به آیه «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا». آنجا به مناسبت اینکه خداوند متعال با درخواست پیامبر برای اینکه إصر، ضیق و شدت قرار ندهد موافقت کردند، آن را نقل کردیم. چون گفتیم استدلال به آیه «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا» مبتنی بر این است که این درخواست از ناحیه خداوند پذیرفته شده باشد. و الا صرف اینکه پیامبر دعایی کنند و خداوند هم آن درخواست را اجابت نکند، از آن استفاده نمی شود که این ضیق و شدت برداشته شده، لذا آنجا ما گفتیم حتما باید برای تتمیم استدلال به آن آیه، پذیرش درخواست پیامبر را اثبات کنیم. که گفتیم پذیرش درخواست پیامبر هم به استناد این روایت قابل اثبات است و هم نقل این ماجرا در قرآن. یعنی اگر این درخواست مورد اجابت قرار نگرفته بود، نقلش در قرآن وجهی نداشت. اینکه مثلا خداوند متعال درخواستی را از پیامبر نقل کند که آنهم طبق روایت قبلی خود خداوند به پیامبر بگوید درخواست کند و بعد این درخواست را نقل کند و بعد اجابت هم نکرده باشد به حسب ظاهر امری قابل قبول نیست و به نظر مقداری غیر متعارف است. ما نمی گوئیم همه جا به درخواست ها توجه شده، اینکه ما می گوئیم نقل این درخواست بدون اشاره به اینکه این درخواست به دلایلی و بر اساس حکمت هایی پذیرفته نشده، حاکی از این است که این درخواست پذیرفته شده. اگر هم گاهی درخواست پیامبر در جایی و بنا به حکمتی پذیرفته نشده، آنجا هم حکمتش بیان می شود و هم وجه اینکه چرا پذیرفته نشده. ما مجموعا به این دو جهت ما در آنجا اشاره کردیم و گفتیم این دو مطلب شاهد و قرینه است بر اینکه این درخواست مورد اجابت قرار گرفته. پس نفس اجابت این درخواست از ناحیه خداوند تبارک و تعالی حاکی

از این است که اصولاً ضیق، شدت و إصر بر امت پیامبر وجود ندارد و برداشته شده است. این دیگر اختصاصی به یک باب ندارد و همان عمومیتی که اشاره شد از این هم استفاده می‌شود.<sup>۱</sup>

### روایت ششم

آخرین روایتی که در این باب می‌توان ذکر کرد، روایتی است که در کافی آمده و طولانی است اما مقداری که شاهد ما است را بیان می‌کنیم. **عن أبي عبدالله (ع) قال: قال لي أكتب فأملا عليّ.** حضرت به من دستور دادند که بنویس و بعد به من این مطلب را املا کردند. تا رسید به اینجا **إنّ من قولنا أنّ الله يحتج على العباد بما آتاهم و عرفهم ثم أرسل إليهم رسولاً و أنزل عليهم الكتاب** تا می‌رسد به اینجا: **ثم قال ابو عبدالله و كذلك إذا نظرت في جميع الأشياء لم تجد أحدا في الضيق.** اگر به همه چیز نظر کنی و در همه چیز تأمل کنی، هیچ کسی را در ضیق نمی‌بینی. **إلى أن قال و قال: و ما أمروا بدون سعتهم و كل شئ أمر الناس به فهم يسعون له و كل شئ لا يسعون له و هو موضوع عنهم و لكن الناس لا خير فيهم ثم تلى: «ليس على الضعفاء و لا على المرضى و لا على الذين لا يجدون و ما ينفقون حرج».**<sup>۲</sup> عرض کردیم این روایت طولانی است و بعضی از فقرات این روایت قطعاً نیاز به توضیح و بحث دارد. در یک بخشی هم مانند قسمت اخیر و ما **أمروا بدون سعتهم و كل شئ أمر الناس به فهم يسعون له**، که اصلاً از مجرای بحث ما خارج است و کاری به تکلیف حرجی ندارد. بلکه اشاره به تکلیف بما لا يطاق دارد. تکلیف بما لا يطاق را هم گفتیم که از بحث ما بیرون است چون اینکه انسان توان و طاقت انجام کاری را نداشته باشد، فرق می‌کند با اینکه انجام کاری برایش مشقت آمیز باشد. عدم تکلیف بما لا يطاق عقلی است گرچه مرحوم نراقی (همانطور که قبلاً اشاره کردیم و در بحث دلیل عقل هم خواهیم گفت) به ادله استحاله تکلیف بما لا يطاق اشاره کرده به عنوان یک دلیل عقلی برای قاعده لاحرج. ولی آن ربطی به قاعده لاحرج ندارد. مسئله تکلیف بما لا يطاق امری است که البته ثابت هم هست، اما اینکه استناد کنیم به یک دلیل عقلی یا نقلی که رفع تکلیف بما لا يطاق کرده، در اینجا به درد ما نمی‌خورد.

ذیل این روایت، اینکه فرمود **و ما أمروا إلا بدون سعتهم و كل شئ أمر الناس فهم يسعون له**، اشاره به مسئله تکلیف بما لا يطاق دارد، لذا این مورد استناد ما نیست. عمده این جمله است: **و كذلك إذا نظرت في جميع الأشياء لم تجد أحدا في الضيق؛** اینکه هیچ کسی را در ضیق نمی‌بینی. این را باید با مجموع صدر و ذیل روایت بررسی کرد، چون در صدر روایت صحبت صحت، مرض و بعضی از اموری است که خداوند خطاب به پیامبر فرموده، لذا ممکن است کسی بگوید **لم تجد أحدا في الضيق** یعنی اینکه برای هیچ کسی در این عالم تکویناً ضیق وجود ندارد، ولی این خلاف واقعیت است. اینکه بگوییم دارد اخبار می‌کند که در این عالم هیچ چیزی در ضیق، شدت و سختی نیست و انسان‌ها هیچکدام در ضیق و

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۶۴.

شدت نیستند، نمی‌تواند مورد قبول باشد. بالاخره این بر خلاف واقعیت است. لذا ظاهر این کلام این است که از ناحیه ما کسی در ضیق قرار نمی‌گیرد. یعنی الزامات، تکالیف، شریعت کسی را در ضیق قرار نمیدهد.

البته در لم تجد أحداً فی ضیق، دو احتمال متصور است:

یک احتمال این است که اینجا دارد اشاره می‌کند به مضمون **إِنِّي بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ**. یعنی اساساً دین با توجه به غایاتی که برای جعل احکام قرار دادیم، هیچ سختی در آن راه ندارد. یعنی آنچه را که گمان می‌کنید سختی، شدت و ضیق است، در مقایسه با غایاتی که برای این سختی‌ها در نظر گرفتیم که مسئله وصول به سعادت و قرب به حق تعالی است، اصلاً سخت نیست. شما گمان می‌کنید سخت است، اما این در مقابل آنچه که انسان در اثر عمل به این تکالیف به دست می‌آورد، اصلاً سختی محسوب نمی‌شود. اگر اینچنین باشد، باز دلالت بر قاعده لاجرح ندارد.

احتمال دیگر همین است که از روایات پیش گفته استظهار کردیم. یعنی می‌خواهد بگوید ما هیچ کسی را در ضیق و مشقت قرار نمی‌دهیم. یعنی تکالیف دائر مدار نبودن حرج است و تا جایی این احکام ثابت است که حرج نباشد. اما اگر این احکام و تکالیف مستلزم حرج باشد، دیگر از ناحیه ما برداشته شده است.

به نظر می‌آید ظاهر این جمله بر همین احتمال اخیر بیشتر دلالت می‌کند. حداقل این است که به نظر ما این احتمال از این عبارت بیشتر قابل استفاده است. پس طایفه پنجم روایات را هم ملاحظه فرمودید که این دلالت را به نحو عام دارد.

### **جمع بندی دلیل دوم (روایات)**

**فَتَحْصُلُ مِمَّا ذَكَرْنَا كَلَهُ،** ما پنج طایفه روایت را ذکر کردیم. طایفه اول، دوم، سوم و چهارم با اینکه به حسب ظاهر اختصاص به بعضی از ابواب داشت، اما به دلیل علتی که در آن روایات ذکر شده بود قابلیت استناد دارد. طایفه پنجم هم علی‌رغم اینکه بعضی از روایات از نظر سندی قابل قبول نیست، اما در بین این‌ها روایاتی که هم سندا و هم دلالتاً قابل اخذ باشند وجود دارد. لذا بدون تردید این روایات می‌تواند مستند قاعده لاجرح قرار بگیرد.

اگر هم کسی اشکال کند که بسیاری از این روایات سندا مخدوش است و یا دلالتاً می‌تواند مورد اشکال قرار گیرد، اما در مجموع می‌توانیم اثبات کنیم نفی حرج را و حتماً این روایات به حدی هست که به نحو تواتر اجمالی این مطلب را برای ما ثابت کند. لذا اینکه بعضی از بزرگان دلالت روایت را بر قاعده لاجرح زیر سوال بردند همانطور که دلالت آیات را مورد اشکال قرار دادند. مانند صاحب منتقى الاصول که چند اشکال کلی به همه روایات داشتند و ما پاسخ دادیم، واقع این است که آن اشکالات هیچ وجهی ندارد و دلالت روایات بر قاعده به نظر ما تمام است.

### **بحث جلسه آینده**

دو دلیل دیگر در اینجا مانده، یکی اجماع و دیگری عقل که باید انشاءالله این‌ها را هم مورد بررسی قرار دهیم.

«والحمد لله رب العالمين»